

عین القصات ہمدانی
در اندیشه
انسان



زری داداسفند آبادی

۱۷-

۶۰۰۵۸

به نام خداوند جان و خرد

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

انسان

در اندیشه‌های عین‌القضات همدانی

زری داداسفندآبادی

انتشارات تیرگان

سرشناسه: داداسفندآبادی، زری
عنوان و نام پدیدآور: انسان در اندیشه‌های عین‌القضات همدانی/
زری داداسفندآبادی.
مشخصات نشر: تهران: تیرگان، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۱۹۸ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۲۴-۱۳۶-۷
وضعیت فهرست نویسی: فیا.
یادداشت: کتابنامه
شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۸۷۳۶۲



انتشارات تیرگان

تهران، صندوق پستی: ۱۱۴-۱۷۱۸۵، تلفن: ۸۸۸۱۳۰۵۹ و ۰۹۱۲۶۱۱۱۵۱۲

Email: tati_pub@yahoo.com/ www.tirganpub.ir

انسان

در اندیشه‌های عین‌القضات همدانی

مؤلف: زری داداسفندآبادی

طراح جلد بهاره الیاسی

لیتوگرافی صدف • چاپ‌خانه مهارت • صحافی مهرگان

نوبت چاپ نخست: ۱۳۹۴ • شمارگان ۱۰۰۰ نسخه

قیمت ۱۵۰۰۰ تومان • شماره نشر ۳۴۷

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۲۴-۱۳۶-۷

© حق چاپ: ۱۳۹۴، انتشارات تیرگان

تقدیم به :

روان پاک پدر و مادر مهربانم

که الفبای عشق را به من آموختند تا دل را از

گیل باز شناسم.

همسر صبورم

که انسان بودن را در وجودش به تماشا نشسته‌ام

و

گل‌های زیبای زندگیم

که عطر همراهیشان لحظه‌هایم را سرشار

کرده است.

فهرست

۸	مقدمه
۱۰	زندگی نامه‌ی عین القضاة

فصل اول : شناخت انسان

۱۶	واژه‌ی انسان
۱۷	انسان شناسی دینی
۱۹	انسان شناسی فلسفی
۱۹	انسان شناسی عرفانی

فصل دوم : هدف از خلقت انسان

۲۴	دیدگاه دینی
۲۵	دیدگاه عرفانی
۲۸	هدف آفرینش و نظریه‌ی عین القضاة

فصل سوم : ابعاد وجودی انسان

۴۱	حقیقت انسان
۴۶	سرشت انسان و طبقه بندی مردمان
۵۳	اراده و اختیار انسان و حدود آن
۶۰	انسان و عقل
۶۹	انسان و عشق
۹۰	دل

فصل چهارم : روابط انسانی

۱۰۱.....	رابطه‌ی انسان با انسان
۱۰۷.....	رابطه‌ی انسان با جهان
۱۳۲.....	راه‌های رسیدن به خدا
۱۳۳.....	موانع رسیدن به خدا
۱۳۴.....	عبودیت
۱۳۵.....	مؤمن کیست؟
۱۳۶.....	کفر
۱۳۷.....	در معنی لا اله الا الله

فصل پنجم : سعادت و کمال

۱۴۰.....	سعادت و کمال
۱۴۷.....	راه‌های رسیدن به سعادت از دیدگاه دین
۱۴۹.....	کمال
۱۵۱.....	انسان کامل
۱۵۷.....	اسامی انسان کامل
۱۵۹.....	انسان کامل و وحدت وجود
۱۶۲.....	تکالیف انسان کامل
۱۶۹.....	اولیاءالله از دیدگاه عین القضاة
۱۷۱.....	شرایط رسیدن به کمال
۱۷۲.....	اقسام طالب
۱۷۲.....	نیاز به پیر

از صفات پیر و از آداب مریدی ۱۷۳

فصل ششم : مرگ و رستاخیز انسان

احوال بعد از مرگ از نظر عین القضاۃ ۱۸۹

دیدگاه عین القضاۃ در مورد حقیقت روز رستاخیز ۱۹۰

مرگ و حیات معنوی از دیدگاه عین القضاۃ ۱۹۱

کتابنامه ۱۹۳

مقدمه

انسان همواره از خود می پرسد: من کیستم؟ از کجا آمده ام و آمدنم برای چه بوده است؟ حقیقت ابعاد وجودی من چیست؟ آیا می توانم سرنوشتم را خود انتخاب کنم یا مجبور به پذیرش برنامه ای از پیش تعیین شده هستم؟ برای رسیدن به سعادت و کمال چه راهی را باید طی کنم؟ آیا من با مرگ تمام می شوم یا خیزشی و رستاخیزی دیگر را به دنبال خواهم داشت؟ اندیشه ورزان عرصه ی حکمت و فلسفه، برای پاسخ به این پرسش ها، نظریه های گوناگونی ارائه کرده اند و همپای آنها، عارفان و ادیبان نیز به این حوزه وارد شده، عقاید خود را ابراز داشته اند. در این مجال با طرح اجمالی بعضی از دیدگاه های مطرح دینی، فلسفی و عرفانی، به ویژه دیدگاه عین القضاة سعی بر آن شده که تا حدی به سوال های مربوط به انسان، پاسخ داده شود.

شاید بتوان گفت یکی از جدی ترین و بنیادی ترین موضوع های مربوط به انسان، رابطه ی جسم و جان است. نظریه های مختلفی در پاسخ به چگونگی ارتباط جسم و جان مطرح شده است. گروهی جان را بعنوان بخش وجودی اصیل انسان پذیرفته اند و جسم را در پرتو آن معنا می کنند و گروهی دیگر، تنها وجود فیزیکی و طبیعی بدن را قبول دارند و برای جان، وجودی مستقل و ممتاز از بدن قائل نیستند. و در این میان، عین القضاة جسم را به قفسی مانند می کند که جان درون آن چون مرغی اسیر است. این جسم فقط برای این به وجود آمده که حامل روح و جان باشد و هموست که می میرد و نابود می شود در حالی که روح باقی می ماند و نابود شدنی نیست.

از دغدغه‌های دیگر انسان دلیل آفرینش اوست که عین‌القضات برای آن پاسخ قابل توجهی دارد. از نظر او درست است که مقصود آفرینش وجود مبارک رسول خداست اما با توجه به حدیث (المومن مرأه المومن) و این که یکی از اسماء خداوند، مومن است، در حقیقت خداوند چون عاشق خود بوده انسان را آفریده است تا آینه‌ای برای تماشای خود داشته باشد. پرسش دیگری که همواره ذهن انسان را به خود مشغول کرده این است که آیا زمام امور دنیایی آدمی به دست خود اوست یا سر رشته‌ی کار در دستی دیگر است؟ و اگر چنین باشد چرا انسان باید مسئولیت اعمالی را به عهده بگیرد که خود نقشی در انتخاب آنها نداشته است؟ عین‌القضات انسان را مسخر به اختیار می‌داند که نوعی پذیرش جبر و نفی اختیار را می‌رساند. یکی دیگر از مهمترین مسائلی که برای انسان مطرح می‌شود اینست که: سرنوشت آدمی پس از مرگ چه خواهد بود؟ آیا مرگ به منزله‌ی نابودی مطلق و همیشگی است؟ آیا در ورای این دنیای مادی، دنیای دیگری وجود دارد؟ و درچنین صورتی بعد از مرگ چه عالمی در انتظار انسان است؟ آیا رستاخیز انسان جسمانی است؟ یا نه؟ عین‌القضاء، امور آخرت و احوال بعد از مرگ را متافیزیک و ماورای طبیعی می‌داند و با نقل گفته ابن سینا «نکیر و منکر» را به کار خوب و بد آدمی تفسیر می‌کند.

در فرجام این نوشتار از استادان ارجمندم جناب آقای دکتر ابومحسوب و سرکار خانم دکتر موسوی سیرجانی که با بزرگواری بسیار، صبری کرده اندیشورانه به من یاری رساندند، سپاس گزارم.

خداوند نگهدارشان باد.

شرح مختصری از زندگی عین القضات

در بیشتر منابع معتبر و معروف، کنیه، نام، نام پدر، نسبت، اصل، زادگاه و شهرت او ابوالمعالی عبدالله بن ابی بکر محمد بن علی بن الحسن بن علی المیانجی الاصل الهمدانی الاهل، مشهور به عین القضات. در برخی از منابع، نامش را (محمد) و لقب او را (ضیاء الدین) و کنیه‌ی وی را (ابوالفضایل) نوشته‌اند. وی در آثارش خود را (قاضی) (قاضی همدان) و (عین القضات) می‌خواند:

(سی سال است که سخن با خدای تعالی می‌گویم و خلق می‌پندارند که با ایشان می‌گویم. ای عزیز! معذوردار، قاضی فضولی همدانی از کجا و این سخن‌های اسرار از کجا؟).

(عین القضات، ۱۳۸۶، ص ۱۵)

(فردا باشد روزی چند عین القضات را بینی که این توفیق چون یافته باشد که سر خود را فدا کند تا سروری یابد.) (همان، ص ۲۳۶)

★ تاریخ تولد عین القضات:

بنابر مشهور و به استناد نوشته‌ی مجمع‌الآداب و منابع دیگر و با توجه به مدت عمر او (۳۳ سال) و تاریخ شهادتش (۵۲۵ هـ ق) وی در سال ۴۹۲ هـ ق. در شهر همدان چشم به جهان گشوده است.

★ تحصیلات:

از مطالعه‌ی آثارش به ویژه کتاب‌های شکوی الغریب و زبدۃ الحقایق معلوم می‌شود که تمام عمر کوتاه اما پر بار خود را به

مطالعه و تحقیق گذرانده و در جوانی به همه‌ی علوم عصر خویش از صرف و نحو، صنایع ادبی، منطق، عروض، فقه و حدیث، تفسیر، علم انساب و کلام و حکمت، آشنا بوده و به دو زبان فارسی و عربی اشعاری سروده است.

★ مذهب عین القضاۃ و طریقت او:

بنا به نوشته‌ی سبکی در طبقات الشافعیه از پیروان مذهب شافعی است. در طریقت، پیروی طریقه‌ی سلطان طریقت، ترجمان طریقت و پیشوای زهد و معرفت امام احمد غزالی است و اوست که این جوان نابغه را از ورطه‌ی حیرت رهانید، سیر و سلوکش آموخت، به قرب و فنا هدایت کرد و آسمان دلش را به نور حقیقت تابناک ساخت. مطالعه‌ی آثار بزرگمردی چون محمدغزالی، راه (فرار از مدرسه) را به او آموخت. از (قیل و قال مدرسه دلش گرفت) و از القاب و عناوین عارضی و ظاهری چشم پوشید و از محدوده‌ی خشک علوم رسمی به درآمد.

دیدارش با احمد غزالی و آشنایش با آثار و احوال نخستین شهید راه تصوف (حلاج) و دیگر بزرگان صوفیه و درک محضر شیخ برکه‌ی همدانی، آتش عشق به خدا را در وجود او برافروخت و فضای دلش از نور معرفت باری تعالی منور گردید. عنان به عشق سپرد تا با بندگی عشق، از هر دو جهان آزاد شود. به تأسی از گفتار نغز پیام آور گرمی اسلام، مرگ عاشقانه را شهادت دید، آن را فرض راه دانست و قدرت عشق و عجز خویش را پذیرا شد. در نهایت آتش عشق را به جان خرید و برخلاف دستور شیخ احمد غزالی که او را به احتیاط توصیه کرد و از

کشف اسرار برحذر داشت، به فاش گویی پرداخت . حسادت علمای ظاهر بین و جاهلان و ناهلان را بر انگیخت تا چون حلاج بسوزد و به رنگ عشق درآید.

*استادن و مشایخ او:

۱. احمد غزالی که خود از پیروان طریقت ابوبکر نساج طوسی بود و آثار گرانقدری به فارسی و عربی به یادگار نهاد.
۲. شیخ برکه همدانی این پیر بزرگوار در پارسائی مورد قبول عین القضاة و معلم قرآن او بود . در مکتوباتی که به کامل الدوله نوشته ، به برخی از سخنان شیخ برکه اشارت نموده و از او به احترام یاد کرده است.
۳. محمد بن حمویه بن عثمان وی، از اصحاب شیخ ابوالحسن بستی و جد سعد الدین حمویه و جامع علوم ظاهریه و باطنیه بود . عین القضاة، از محضر او نیز سود جسته است .

* آثار او:

۱. زبدۃ الحقائق، به عربی، در مبدا و نبوت و معاد
۲. رسالۃ علائیه، به عربی

انسان در آثار عین القضاة ۱۳

۳. شکوی الغریب عن الاوطان الی علماء البلدان، به عربی . این رساله

دفاعیات اوست که در آخرین روز های عمر و دربند و زندان نوشته است

رساله لوایح، به فارسی در حقایق عشق .

۴. رساله ی یزدان شناخت

۵. تمهیدات یا زبده الحقایق به فارسی

۶. رساله ی جمالی

۷. مکاتیب یا نامه های عین القضاة

★ آراء و عقاید عین القضاة:

اگر آثار عین القضاة - چنان که آرزوی او بود - به دیده انصاف مطالعه شود، سخنی که بالصراحه مخالف مبانی اسلام باشد، در آنها به چشم نمی خورد . وی ، پا از محدوده شریعت محمدی - ص - توام با تدبیر و تعقل، بیرون ننهاد و عملی معارض دین انجام نداده است . آن چه می گوید، از قرآن و حدیث و گفتار بزرگان علم و معرفت مایه می گیرد ، شیفتگی در عشق به حق و استغراق در (هو) - همان گونه که اظهار می دارد - کلماتی را بر زبانش جاری و ساری می سازد که مجمل و محتمل معانی متعدد است و اسلام، در نظر او یگانه مذهبی است که آدمی را به خدا می رساند: ((اگر مذهبی مرد را به خدا می رساند آن مذهب اسلام است. اگر هیچ آگاهی ندهد طالب را به نزد خدای تعالی ، آن مذهب از کفر باشد . اسلام نزد روندگان، آن است که مرد را به خدا

رساند.)) (عین القضاة ، ۱۳۸۶، ص ۲۵)

تاریخ شهادت عین القضاة :

از قاضی ابوسعید سمعانی مولف الانساب و عسقلانی و سبکی، درباره زندگی و تاریخ شهادت عین القضاة مطالبی به جای مانده که براساس آنها ، تاریخ ۵۲۵ هـ . ق . تایید شده است .

قوام الدین ابوالقاسم در گزینی عین القضاة را به زندان بغداد فرستاد و محضری از علمای معاصر فراهم کرد و او را به همدان بازگرداند و به فتوای (مشرعان بی شرع)، در تاریخ چهارشنبه جمادی الاخر سال ۵۲۵ هـ . ق .، آن بزرگمرد نابغه را در سن سی و سه سالگی به دار کشیدند . امین احمد رازی می نویسد ((آورده اند که عین القضاة پیش از قتل خود، کاغذی را مهر کرده، به اصحاب سپرد که بعد از نماز جمعه فلان تاریخ، باز خواهید کرد . اتفاق، همان که او را به درجه شهادت رسانیدند، موافق آن روز بود که وی گفته بود . چون مهر از آن کاغذ برداشتند، این رباعی، نوشته یافتند:

ما مرگ و شهادت به دعا خواسته ایم

وانگه به سه چیز کم بها خواسته ایم

گر دوست چنان کند که ما خواسته ایم

ما آتش و نفت و بوریا خواسته ایم))

شاید با استناد این سخن، بعضی گفته اند که عین القضاة را از دار پایین کشیده، در بورایی پیچیدند و بر آن نفت ریخته و آتش زدند، لذا وی را در همدان مدفنی نیست.

فصل اول

شناخت انسان

شناخت انسان

شناخت انسان همواره مهمترین دغدغه‌ی بشر بوده است. آگاهی از خود، خرد و تفکر (توازنی) را که خصوصیت هستی حیوان است بهم‌زده و انسان را موجودی خارق‌العاده در کائنات کرده است. آدمی جزئی از طبیعت است و تابع قوانین فیزیکی خویش می‌باشد که قادر به تغییر آنها نیست ولی از طبیعت فراتر رفته‌است. حس می‌کند از بهشت رانده شده است و هستی‌اش مسئله‌ای است که باید حل کند و از آن گریزی ندارد.

راجر تریگ در کتاب انسان از دیدگاه ده متفکر- در آخرین جمله کتاب- می‌گوید: «تصوراتی که ما از خودمان داریم شیوه زندگی ما را تدبیر می‌کند. تصورات غلط مثل تصورات صحیح مؤثرند. حتی ممکن است فاجعه به بار بیاورند. نگرش‌ها به ماهیت و فطرت انسان از قوی‌ترین اندیشه‌هایی است که می‌توان یافت.» (گرامی، ۱۳۸۴، ص ۲۴)

★ واژه انسان:

انسان به کسر اول در لغت به معنی آدم و مردمک چشم است و فلاسفه آن را به (موجود سخن‌گوی میرنده تعریف کرده‌اند) در فارسی به جای کلمه انسان، واژه مردم به کار رفته است که اصل آن میر+ تهم به معنی تبار میرنده، بوده است که مفهوم ناپایداری از آن دریافت می‌شود.

در زبان فارسی گاهی به جای کلمه انسان از واژه آدمی استفاده می‌شود که یعنی منصوب به حضرت آدم است.

امام فخر رازی می گوید: «در اشتقاق لفظ انسان چند وجه گفته اند: یکی این که از ابن عباس روایت شده که گفت: (انسان را برای این انسان گفته اند که با او عهد کردند و او فراموش کرد دیگر اینکه انسانش خوانده اند چون به همنوعان خویش انس می گیرد.) سوم اینکه انسان را به ظهور و دیده شدن انسان می خوانند چنانکه در قرآن می خوانیم آنست که (انس من جانب الطور نارا) یعنی دید (قصص/آیه ۲۹) و بدین سبب است که جن را هم جن می گویند چون دیده نمی شود و از دید انسان بیرون است.» (حلبی، ۱۳۷۴، ص ۵۲)

رویکردهای متفاوتی در انسان شناسی وجود دارد که از میان آنها مبحث انسان شناسی دینی، انسان شناسی فلسفی، انسان شناسی عرفانی و دیدگاه عین القضاة را به اختصار مورد بررسی قرار می دهیم.

★ انسان شناسی دینی:

مهمترین موضوع ادیان پس از خدا انسان است. ارنست کاسیر فیلسوف آلمانی می گوید: «فقط از یک راه می توان به رمز طبیعت بشر پی برد و آن راه دین است.» (کاسیر، ۱۳۸۰، ص ۴۷)

سه کارکرد اساسی در دین قابل مشاهده است:

- ۱- کارکرد سازمان دهنده گی، زیرا دین نظم را پیش فرض می گیرد و حفظ آن را در کیهان هدف خود قرار می دهد.
- ۲- کارکرد ایمنی دهنده، زیرا دین ترس و تنش های روانی انسان ها را از طریق ایمان و امید به عدالت به سطح قابل تحملی می رساند.
- ۳- کارکرد انسجام دهنده گی، زیرا دین با اخلاق (حریم ها و تنبیه های

ناشی از تخطی نسبت به آنها) سروکار دارد و جماعت دین‌داران را به یکدیگر پیوند می‌دهد. (ریور، ۱۳۷۹، ص ۱۸۶)

از حیث این سه کارکرد اساسی، دین یهود و دین مسیح و دین اسلام هم جنس و همه از یک قبیله‌اند زیرا هر سه از یک اصل و منشا آمده‌اند. خطاب این هر سه دین نیز با انسان است و از این رو انسان را از جهت‌های گوناگون و ابعاد مختلف مورد بحث قرار داده‌اند. در معارف اسلامی خودشناسی راهیست به سوی خداشناسی من عرف نفسه فقد عرف ربه.

از نظر عین القضاة اسلام یگانه مذهبی است که آدمی را به خدا می‌رساند: «اگر مذهبی مرد را به خدا می‌رساند، آن مذهب اسلام است و اگر هیچ آگاهی ندهد طالب را به نزد خدای تعالی، آن مذهب از کفر بتر باشد اسلام نزد روندگان، آن است که مرد را به خدا رساند» (عین القضاة، ۱۳۸۶، ص ۱۷۷)

در قرآن مجید سوره‌ی ۷۶ به نام انسان سوره‌الانسان نامیده شده است و واژه‌های (بشر، آدم، انس، انسان، انسی) به کرات در قرآن مجید آمده است: (انس ۱۸ بار انسی ۱ بار انسان ۶۵ بار آدم ۲۵ بار و بشر ۳۷ بار). واژه انسان در مورد مذکرومونث به یکسان استعمال می‌شود و بر افراد جنس بشری اطلاق می‌گردد و از شیوه‌های بیان قرآن مجید یکی این است که هرگاه مقام تعبیر، تنها یک فرد باشد، انسان را به کار می‌برد مانند: (وکل انسان الزمناه طایره فی عنقه) (اسراء، آیه ۱۳)

و هرگاه مقام تعبیر دلالت بر جمع کند (ناس) را یاد می‌کند

مانند : (ان الله لذو فضل على الناس و لكن اكثر الناس لايشكرون).
غافر، آیه ۶۱)

*انسان شناسی فلسفی:

دومین راه شناخت انسان توجه به او از طریق عقل است. ملاصدرا برای
انسان سه وجود قائل است:

۱- انسان حسی که در معرض فساد و فنا و زوال است.

۲- انسان عقلانی که همواره ثابت بوده و حقیقت انسان حسی است.

۳- وجود شبیحی برزخی که فاصله میان آن دو است که آن را انسان
نفسی نیز نامیده‌اند. (سجادی، ۱۳۷۵، ذیل واژه ی انسان) عرفا و فلاسفه
برای انسان، ظاهری و باطنی قائل‌اند.

ملاصدرا می‌گوید: «انسان مانند قرآن است او را بطنی است و ظهری .
ظاهر آن در این عالم است و باطن آن در آخرت» (سجادی، ۱۳۷۹، ذیل
واژه ی انسان)

محمی الدین عربی می‌گوید: «انسان دو نسخه دارد: نسخه ظاهر و نسخه
باطن. نسخه ظاهر او همانند کل عالم با همه مراتبش است و نسخه
باطن انسان همانند خداوند است»

(گرامی، ۱۳۸۴، ص ۲۸).

*انسان شناسی عرفانی:

انسان شناسی عرفانی نوعی انسان شناسی درون نگراست. از دیدگاه